

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1388/07/28



قدر مجاورت حضرت معصومه را بدانيد. درباره اقسام ماء بحث مي‌كرديم. ماء مطلق را اقسامش را شكر خدا گفتيم يك تنمه كوچكي باقي ماند و آن اينكه گفتم براي شما كه اصحابنا الأجلّه مشهور فقهاء اقسام ماء مطلق را سه قسم اعلام كرده اند: جاري، ماء بئر و ماء محقون. لِسائِلُ اُن يَسْئَلُ او يَتَسائَلُ كه ماء مطر كجاست جوابش اين است كه درباره آب‌هاي ارضي صحبت كرده است ماء مطر را حكمش را جدا آورده‌اند اين يك نكته باقي مانده. نكته دوم تعبیر مرحوم سيد اصفهاني و مرحوم امام خميني از ماء محقون ماء راكد است. ماء مطلق يا جاري است يا بئر است و يا راكد است. بعد محقون راكد به آن دو قسم تقسيم مي‌شود كَرّ و قليل. اما ماء مضاف. ماء مضاف را كه تعريف مي‌كنند مشهور محقق حلي مي‌فرمايد به اين مضمون ماء مضاف عبارت است از مائي كه اضافه به غير داشته باشد مثل ماء الورد و ماءالرمان و يا ممتزج به غير باشد در ممتزج مثال نياورده است. امام خميني قدس الله نفسه الزكيه مثال آورده است. ماء ممتزج مثل ماءالسكر، ماء الملح منظور ماء مع السكر، ماء مع الملح. خلاصه اش ماءممتزج يعني شربت. در قديم اصطلاح از سيد ابوالحسن اصفهاني است. در قديم معمولاً شربت‌ها آب و شكر بوده يا يك مقدار براي مداوا يا چيزهايي آب را با نمك قاطي مي‌كردند براي گرفتگي حلق و اين‌ها ماء الملح اين ميشود ممتزج به غير، همين مقدار گفته است. خب براي شما عزيزان به عرض رساندم چند روز بحث مقدماتي، نتايجش را حالا مي‌دهد. كه قواعد و كليات و كليدهاي بحث را داشته باشيد بتوانند پر قدرت حركت ميكنيد. يكي از نكات كليدي چه بود گفتيم اضافه دو قسم است. اضافه حقيقيه و اضافه لفظيه كه نوشتيد و در حافظه تان هم سپريد. ديگر تكرر نكنم. بعضي از شخصيت‌هاي تاريخ معاصر كه تازه تشريف آورده‌اند براي يك كمّي توضيح بدهم. اضافه حقيقيه آن است كه مضاف وجودش را از مضاف اليه مي‌گيرد، ظل الشجره، عبدا... و مثلاً نور الشمس اضافه به شمس دارد. اين‌ها را گفتيم اضافه حقيقيه بود. در ماء مضاف كه مي‌گويم ماء الورد اضافه اضافه حقيقيه است اما اگر اضافه اضافه لفظيه نشد مثل ماء

البحر اين اضافه نيست اضافه لفظيه است براي چيست؟ براي تعيين صنف است. فرق بين صنف و نوع را هم گفتم. ديگر تکرار نمي‌کنم. آيا ماء ممتزج ماء مضاف است؟ قانونش را داريم ديگر. در مضاف اضافه حقيقيه است. آيا ممتزج مضاف است؟ هرگز. ممتزج دو تا عنصر حتي پنجاه پنجاه يا درصد کمي تفاوت بهترين مثالش سيل. چند درصدش گل است چند درصدش هم آب است. بهترين مثال براي ماء ممتزج سيلی که جاري مي‌شود. رنگ که رنگ آب نيست، ماهيت هم درست ترکيب است. ممتزج است. مضاف نيست. ممتزج است. بنابراين بي هيچ ترديد با يک دقت کوتاه در حد دو تا چهار تا مي‌دانيم ممتزج مضاف نيست. تمام شد. پس تقسيم را بايد به شکل ديگري اعلام کرد. و آن اين که آب يا (له اطلاق) که همان موارد بود که گفتيم به عبارت ديگر ماء إِمَّا خالص أو مختلط. بهترين تعريف از بعضي فقهاي معاصر البته، إِمَّا خالص أو مختلط. جديد خوب طبق اصول علمي هم هيچ اشکالي هم ندارد. خالصش را گفتيم آن اقسام را داشت. ماء جاري ماء بئر، ماء عيون و ماء نابع. آنها ماء خالص است. راکدش هم همينطور. محقونش هم همين طور ماء خالص. و اما مختلط، له اقسام سه قسم دارد:

1. إِمَّا مضاف.

2. او ممتزج.

3. او متغير.

دو قسمش را گفتيم آب مضاف ماء الرمان بي اشکال. ماء ممتزج سيل بي اشکال يا شربت خوردن. ماء متغير بارزترين مثالش چايي. رنگش متغير است، رنگش تغيير کند اما عنصر اصلي در حدي نباشد که بگويم ترکيب است. رنگ است. ماهيت و عنصر چايي در حدي نيست که بگويم ترکيب است. خب ماء متغير، ماء ممتزج، ماء مضاف اين سه تا مصداق، ده تا عنوان ماء مختلط مندرج است. اين فقيه معاصري که اين جوري تقسيم مي‌کند فراگير کامل، جامع الافراد. عجيب است من نمي‌دانم فهم من کم است. ماء متغير را بعداً بحث مي‌کند. مائي که رنگش کاملاً از رنگ آب تغيير کرده باشد قرمز و سبز ملموس مثلاً شده باشد، و لو طاهر هم باشد مي‌گويند آثار آب ديگر بر آن مترتب نمي‌شود. و لو نجس نيست بخوريد، استفاده کنيد اما تطهير نمي‌شود. خيلي عالي شد. عالي مطلب وقتي که دقيق گفته بشود خودش جا باز مي‌کند. اين مسئله تمام رسيديم به بحث بعدي که بحث به معنای واقعي فقهي شروع بشود.

سؤال: استاد پس ماء متغير حکم ماء مضاف را دارد.

جواب: بله ما اصطلاحاً مضاف مي‌گويم مضاف قسم اش است. ماء متغير حکم ماء مطلق را ندارد. طاهر است.

سؤال: ملاک اصلي تفکيک ممتزج و مضاف چيست؟

جواب: ملاک عرف است. ممتزج دو تا عنصر ترکيبش در حدي باشد که دو تا اندازه هم هستند يا تفاوتشان اندک است. در متغير اينطور نيست. متغير يک رنگي چيزي خيلي جزئي است. در ماهيت آب و طبيعت سيلان آب تغييراتي بوجود نياورد. رنگ زده به آن. اين متغير.

براي شما مضاف را که گفتم اقسامش که تمام شد الآن مي‌رويم مسئله اصلي ماء مطلق، طاهر و مطهر است. ماء مطلق طاهر و مطهر است. اين حرف را از کجا مي‌گويم. سيد

الاستاد سید الخویی می‌فرماید مورد تسالم مسلمین است دیدید که مقدمات چقدر سود دارد برایتان. دیگر الآن اجماع نیست اگر می‌گفتم مورد تسالم می‌گفتید که اجماع تعبدي میشود. گفتم برایتان که تسالم با اجماع فرق دارد. یادتان است؟ مورد تسالم مسلمین است. یک نکته‌ای باز آنجا گفته بودیم چه بود؟ بعد از تسالم اضافه می‌کند می‌فرماید از ضرورت‌های فقهی است که ریشه تسالم ضرورت است. خب طاهر بودن و مطهر بودن از ضرورت‌های فقهی، مورد تسالم است.

ما در فقه کاری داریم و آن این است هرچند مسئله از ضرورتها باشد (گفتم برایتان در ضرورتها تقلید واجب نیست. اجتهاد لازم نیست.) این یادتان است دیگه باز هم یک دأبی داریم. دأبی که شده برای ما دیگه دأب ما چیست؟ در بحث ضرورت هم، ادله اش را فقهاء می‌آوردند ما هم می‌آوریم چاره‌ای نداریم و الاً نیاز به ادله اصلاً نداریم. اولین دلیلی که برای طاهر بودن و مطهر بودن ماء، فقهاء استفاده می‌کنند آیه 25 از سوره فرقان:

و انزلنا من السماء ماء طهوراً. این اولین و محکمترین دلیل برای طاهر و مطهر بودن ماء. شرح مسئله. اجمالش این بود. برای شما گفتیم در مقدمه بحث، ظهور قرآن اولین و محکمترین حجت در باب فقه است. اولین حجت ما در فقه ظهور قرآن است. منتها ظهور را یادتان است گفتم. دو تا نکته داشت:

1. تشخیص ظهور عرفی است.

2. حجیت ظهور بنای عقلاست. حالا برای شما بگویم ظهور قرآن «و انزلنا من السماء ماء طهوراً» ظهور به معنای طاهر و مطهر است. خب این مدعاست. از کجا می‌دانید ظهور به معنای طاهر و مطهر است؟ 1. ارباب لغت نه یکی دو نفر، قسمت قابل توجهی از ارباب لغت مثل ابن اثیر مثل ازهری مثل ابن فارس این‌ها که قَدَرند گفته‌اند ماء طاهر و مطهر. ازهری می‌گوید و ابن فارس می‌گوید که طاهر لنفسه و مطهر لغيره این‌ها اینجوری اظهار می‌کنند. پس مدرک ما لغت شد. در مقدمه گفتیم حجیت قول لغوی و در اصول مگر نخواندید خب جوابش چه بود؟ ما گفتیم که بعضی از جاها است که فقهاء قولشان با عملشان یکی نیست. اجلهم ... مثال زدم شیخ انصاری می‌گوید قول لغوی حجیت ندارد در اول باب بیع می‌گوید «البيع مبادلة مال بمال كما في المصباح» در عمل خودشان مراجع می‌کنند. ما گفتیم اگر از انصاف نگذریم قول لغوی حجیت دارد. از باب خبرویت. فرق بین اهل لغت و اهل عرف هم برایتان کامل گفتم. خیلی کلیدی و ظریف. قول خبره همه جا حجت است بدون هیچ اشکال و بدون هیچ پیش شرط. فسق و عدل و اسلام و کفر هم شرط نیست. این مطلب را که گفتیم یک نکته اش باقی ماند که اینجا بگوییم. و آن این است که اگر اهل لغت با هم اختلاف داشتند. اینجا دیگر ما گیر می‌کنیم. اهل لغت اگر با هم اختلاف داشتند حجیت قول لغوی موضوعاً کامل نشده است، تا این که حکم به حجیتش صادر بشود. یک قاعده که خیلی بدردتان می‌خورد: اگر حجیت قول لغوی و هر حجیت دیگر اگر مورد شک قرار گرفت، شک در حجیت مساوی با عدم حجیت است. این یک قانون اصولی مسلم است یادتان نرود. که خیلی بدرد می‌خورد برای آینده. بنابر این لغوی اصل حجیتش از جای دیگر که ثابت نشده است. اتفاق قول اگر داشتند، از باب خبرویت می‌گوییم قولش حجت است اگر اختلاف داشتند خبرویتشان زیر سوال می‌رود. شک در حجیتش می‌کنیم. شک در حجیت مساوی با عدم حجیت. در موردی که لغویین اختلاف داشته باشند ما نمی‌توانیم به آن محل

اختلافشان مراجعه كنيم. خوب تا اينجا اين طوري شد. در مقدمه گفتيم كه لغت معتبر پيش فقهاء، المصباح المنير است. چرا از المصباح المنير نگفتيم. براي اين كه ايشان يك كمي در همين مورد كم آورده است. گفته است كه قيل به معنای طاهر، خراب كرده است. قيل به معنای طاهر و قيل انه الوصف الزائد مطهر تردید كرده است. طهور را تردید كرده است. و گرنه ما قانوناً شما هم هر موقع مراجعه كرديد اول مصباح را مراجعه كنيد آن اعتمادش از مكانت بالايي برخوردار است. فقهاء هم به آن اعتماد مي كنند. ايشان اينجوري گفت حالا ما چه كار مي كنيم. لغت اينجوري گفته شده. مي آييم فقهاء و ادله ديگر. و انظار فقهاء. قبل از صاحب جواهر مرحوم شيخ طوسي در تهذيب مي فرمايد معنای طهور، مطهر است اثرش تطهير و وصف اضافيش مطهرت است. و اين مطلب كه طهور به معنای مطهر است لغت العرب. يك مطلب تازه گفت ما يك لغت العرب داريم اين را براي تان معنا كنيم. لغت العرب چيست؟ يك لغت داريم يك عرف داريم يك لغت العرب گاهي مي گوييم. در اصطلاح، اگر لغت العرب گفتيم در كلمه عربي، لغويين عرب و عرف عرب با هم متحد شده اند اگر درباره معنای كلمه ای عربي گفتيم لغت العرب منظور اتفاق اهل لغت با اهل محاوره است از قوت و استحكام بالايي برخوردار است وقتي مي گوييم لغت العرب ديگر حرف آخر زده شده است. اين را شيخ مي گويد. شما اشكال ممكن است بكنيد كه در لغت اشكالاتي وجود داشت به معنای طاهر.

جواب:

1. بعد از اين كه لغت عرب گفت در خود لغت هم به طور اغلب و اكثر به معنای مطهر آمده. يك مورد نادري كه به معنای طاهر آمده است. به عنوان استعمال مجازي تلقي مي شود.

2. عرف عرب كه ضميمه شد كه لغت العرب درست كند مطلب را كامل مي كند. لغت عرب كه بگوييم تمام. اين يك نکته جديدي اينجا بود اما ما به اين جا اكتفا نمي كنيم. مرحوم صاحب جواهر مي فرمايد كه منظور از طهور شكي در آن نيست كه به معنای مطهر است. فقهاي اماميه اجماع و تسالم دارند مضافاً بر آن استعمالات روايي داريم كه طهور به معنای مطهر بكار رفته روايت اخلاقي، زياد. التوبه مطهر للذنوب، التراب طهور للمسلم يا طهور المسلم. و از اين قبيل استعمالات زيادي داريم. التراب احد الطهورين. از اين تعابير داريم.

1. پس در روايات طهور به معنای مطهر آمده شكلي در آن نيست.

سوال: جعلت لي الارض مسجداً و طهوراً

جواب: همان را هم اتفاقاً استدلال كرده شما شايد مراجعه كرده ايد. احسنتم آن هم در سندش هم شبهه اي نيست صحيحه زرايه هم هست و التراب احد الطهورين حديث معروف نبوي علي الظاهر اما مضمونش در صحيحه جميل بن درّاج آمده جميل بن درّاج از اصحاب اجماع است از آن هجده نفر اصحاب اجماع يكي جميل ابن درّاج است. وسائل جلد 3، صفحه 385. صحيحه جميل بن درّاج مضمون آن جا آمده است. الآن شما راحت گرفتيد. در مقدمه گفتيم روايت هر چند سندش كامل نبود اگر مضمونش با روايت صحيحه ديگر مطابقت داشت اعتبارش را از آنجا بدست مي آورد. قابل استناد مي شود. معنای طهور اينجور شد. اين را كه گفتيم الان يكي دو تا اشكال را از ابوحنيفه عليه ما عليه نقل مي كنيم. ابو حنيفه مي گويد طهور خب مي دانيم كه ابن اثير هم مي گويد ما هم مي دانيم طهور از صيغ

مبالغه است. وليکن تعدي نمي‌کند. تعدي اگر نکند مطهر ديگر نمي‌تواند باشد. مطهر متعدی است ديگر. چرا تعدي نمي‌کند. قياس. يک قياس يادتان نرود نکته‌هاي صرفي را هم بگيريد. اسم فاعلش متعدي نيست. طاهر متعدي نيست. اسم فاعل از يک باب از باب طَهَّر يَطْهَر طاهر اسم فاعل که متعدي نبود صيغه مبالغه اش هم متعدي نيست. هر بابي کل صيغش در تعدي و لزوم يکسان است. اين قياس مسلم صرفي است. خب طاهر متعدي نيست پس طهور هم متعدي نمي‌تواند باشد يکي دو تا استدلال هم از روايت وآيه مي‌کند مي‌گويد در حديث معروف است و ريقه‌ن طهور آب دهانشان پاک است. درباره مثلاً هَرّه يا گربه. آب دهانشان پاک است. خب آب دهان گربه مطهر که نيست خب مسلم ديگر طاهر است فقط طاهر، در دلالتش هيچ بخشي نيست. يک مطلب. مطلب ديگر هم در قرآن آمده است شراباً طهوراً. آن شرابي که طهور است به معنای طاهر است ديگر پاک تمیز که بخورد مشروب خورهاي مجاز. اشکالي ندارد. آن شراب که مطهر نيست. يک آيه يک حديث يک قياس چقدر محکم. ملا ترينشان از نظر استدلال ابوحنيفه است. خدا توفيق بدهد همينطور که در استدلال منصفانه بايد بحث کنيم هر کسي را که به هيچ وجه قبول نداشتيم حرفش را بي انصافي نکنيم. خلاف انصاف است. حرفش را کامل گفتيم خودش از اين بيشتري شايد بلد نباشد. اما جواب. جواب اول در ضمن حرف‌هايي که ما گفتيم يک جواب اشاره شد و آن چه بود؟ گفتيم هر لفظ معنای حقيقي دارد. معنای مجازي هم دارد بدنه و قلمرو اصلي تحت پوشش معنای حقيقي است. گوشه کنارها به ندرت معنای مجازي اراده مي‌شود. اين قانون است در محاورات. شما چرا محاورات را در نظر نمي‌گيريد. فرض کنيد ريقه‌ن طهور به معنای طاهر بود. شراباً طهوراً به معنای طاهر بود استعمال مجازي در موارد نادر، خيلي امر عادي است. چرا؟ براي اين که ما در موارد زيادي از روايات، گفتيم که طهور به معنای مطهر است. اين جواب اشاره شد. جواب دوم: صاحب جواهر مي‌فرمايد: که همان دو تا هم به معنای مطهر است. ريقه‌ن الطهور دهنشان آلوده است آب دهانشان آن آلودگي از ارجاسي که آن‌ها اجتناب ندارند و نمي‌فهمند حرف را گوش نمي‌دهند آن ارجاس و آلودگي‌ها را آب دهانشان مثل آب نابع پاک مي‌کند. به معنای مطهر است. شراباً طهوراً هم همينطور است. از تمام خوراكيهايي که يک چرکها و آلودگي‌هاي وضعي و احياناً تکليفي دارد شراب طهور و خوراک بهشتي پاکش مي‌کند. طاهر و مطهر. آنجا هم همين طور است به معنای مطهر است بحثي نداريم. جواب ديگر مي‌گويد استعمالات متعارف در حدي است که اگر ما بخواهيم طهور را به معنای طاهر بکار ببريم از اغلاط واضح مي‌شود مثلاً. شما صد در صد مي‌دانيد مي‌گويد الحجر طاهر، الخشب طاهر، الحديد طاهر. مي‌توانيد بگوئيم الخشب طهور؟ هرگز. الحديد طهور؟ از اغلاط واضح مي‌شود بنابر اين شاهد ديگر صحت استعمالات، که اين مقدار مرحوم صاحب جواهر مي‌گويد شما چيزي اضافه کنيد. صحت حمل و صحت سلب. مي‌توانيد بگوئيد الخشب طاهر و ليس بطهور و صحت حمل هم حتي ندارد. نمي‌توانيد بگوئيد الخشب طهور. الخشب طاهر مي‌گوئيد. صحت سلب و صحت حمل يادتان نرود که براي‌تان گفتم. اين مطلب که تمام شد در نتيجه شكي نيست که ماء طاهر و مطهر است منتها يک توضيحي سيدنا الاستاد سيدالخيوي فرموده است که خوب است براي‌تان بگويم. مي‌گويد: يک کلمه که طاهر و مطهر نمي‌شود. طهور هم طاهر هم مطهر نمي‌شود. چطوري دو تا وصف را بياوريم؟ اين را براي‌تان باز مي‌کنم مي‌گويد طهور به معنای مطهر است بالمطابقه،

و به معنای طاهر است بالا-لتزام. طاهر بودنش بالا-لتزام است و مطهر بودنش بالمطابقه است. یکی دو تا اشکال دیگر هم درباره طهور گفته شده است که انشاءا... جلسه آینده آن را برایتان شرح بدهم.